

## معرفیهای

### اجتماعی

پیوند انسان با وجود نامتناهی خداوند-که با پیوند همه جهان با خداوند برابری کرده، بلکه بر آن مزیت و برتری دارد «سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق» (سوره فصلت: ۵۴/۴۱)- و مسأله وحدت انسان، علی رغم وجود روح و بدن، از مسائل بسیار مهم معرفت نفس است.

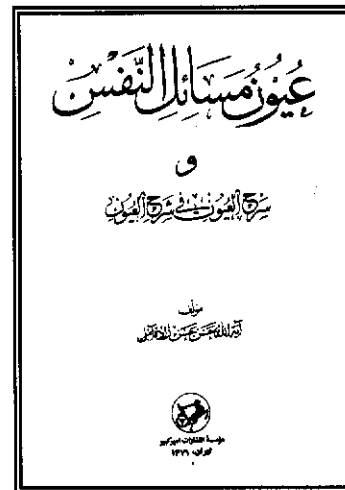
علامه طباطبایی-رضوان الله علیه- می گوید: «گرچه در ابتدا از برخی آیات شریفه قرآن استفاده می شود که روح و بدن دو حقیقت کنار یکدیگرند و انسان مثل خمیر که مرکب از آرد و آب است مرکب از آنهاست. ولی از آیه کریمه «قل یتوفاکم ملک الموت الذی و کل بکم» (سوره السجده: ۱۲/۳۲) فهمیده می شود آنچه را که قابض الارواح می گیرد، تمام حقیقت انسان است و نه جزء آن. و نفخ روح در بدن ضمیمه کردن یک چیزی به چیز دیگر نیست، بلکه به معنی انسان قرار دادن جسد است. پس انسان یک حقیقت واحدی است که مبدأ این همه آثار طبیعی و روحی است و مجرد از ماده است.» (المیزان، ج ۲۰، ص ۲۳۰).

ارسطو برای اولین بار از راه تجربی به سوی معرفت نفس قدم برداشت و با دلیل تجربی به اثبات تجرد نفس آدمی پرداخت (رسائل اخوان الصفا، ج ۱، ص ۱۳۸) و پس از او شیخ الرئیس ابن سینا و پس از او دکارت همین راه را رفتند (هزار و یک نکته، نکته ۸۲۳، ص ۶۶۵). اما به هر حال چه با قدم تجربی پیش رویم یا با قدم عقلی، چون معرفت حقیقی اشیا، مخصوصاً این حقیقتی که دستی بر ملک و دستی بر مافوق ملکوت عالم دارد، خارج از توان فلسفه و علم حصولی است لازم است از عرفان و خصوصاً منطق وحی قرآن کریم و روایات اهل بیت-علیهم السلام- کمک گرفته شود؛ کاری که به بهترین وجه در کتاب عیون و شرح آن توسط مؤلف خبیر و توانای آن انجام شده است.

علامه ذوالفقون، آیت الله حسن زاده آملی، کتاب عیون مسائل النفس را، که مشتمل بر ۶۶ عین یا اصل از اصول معرفت نفس است، در ماه مبارک رمضان سال ۱۴۰۶ تألیف کرده اند. این کتاب در ۲۹ صفحه قرار دارد و بر اثر موجز و خلاصه بودن به شرح آن به نام «شرح العیون فی شرح العیون» پرداخته که حدود هشتصد صفحه از کتاب را به خود اختصاص می دهد.

در هر عینی از عیون ۶۶ گانه این کتاب یکی از مسائل مهم و اساسی مربوط به نفس مطرح شده و پس از نقل برخی از آیات و

\* عیون مسائل النفس و شرح العیون فی شرح العیون. حسن حسن زاده آملی. (چاپ اول: تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱). ۸۱۹ص، وزیری.



شناخت انسان از مسأله‌ای است که همیشه ذهن فیلسوفان را به خود مشغول داشته و در همه کتابهای علوم عقلی بخشی-به صورت مستقل یا غیرمستقل-به آن اختصاص یافته است. شرافت فلسفه به آن است که به اصلیتین سؤال انسان، که سؤال از خود اوست می پردازد و پاسخ به مهمترین نیاز او را

سرلوحه خود قرار داده است. و چون کل واقعیت عبارت است از «من» و «جز من»، و کسی که «من» را بشناسد «جز من» را نیز شناخته است. در نتیجه با شناختن «من» به شناخت کل واقعیت دست یافته است.

امروزه برخی از مکتبهای فلسفی غرب صرفاً به بحث از انسان می پردازند و معتقدند که وجود تنها در ارتباط با وجود انسان است که معنی پیدا می کند. مثلاً آگزیستانسیالیسم- به معنی گرایش وجودی یا اصالت وجود- یکی از فلسفه های رایج اروپایی است که تنها به اصالت وجود شخصی در حوزه آگاهی و اختیار انسان قائل است، اما در غیر انسان اصالتی را بر وجود آنها قائل نیست.

## الياقوت

## فتح علم الکلام

ابو اسحاق  
ابراهيم بن نوبخت

نکته ای که این نظر را تأیید می کند، این است که قدیمترین شرح بر الیاقوت به قلم ابن ابی الحدید (م ۶۵۶) بوده است. هرگاه الیاقوت از تألیفات نیمه اول قرن چهارم می بود، با توجه به اهمیت کتاب و شهرت مؤلف (که از خاندان معتبر نوبخت بوده) پیش از قرن هفتم نیز بایستی شروحي بر آن نگاشته می شد.

به نظر مصحح کتاب، دلایل زیر نشان می دهد که تألیف اصل کتاب (الیاقوت) از اواخر قرن پنجم تا اوایل قرن هفتم صورت گرفته است.

عقایدی که مؤلف اظهار می دارد منطبق با عقایدی که شیخ مفید (۴۱۳) در اوائل المقالات به نوبخت نسبت داده است، نمی باشد. همچنین به مطالبی که طوسی (۴۶۰) در تمهیدالاصول و سیدمرتضی (۴۳۰) در کتاب الذخیره به آنان منسوب داشته، سازگاری ندارد. اولین بار مالپیونگ متوجه این نکته شده و تألیف الیاقوت را در قرن پنجم و بعد از آن دانسته است.

مؤلف کتاب گفته است: مناط حاجت ممکن به علت، خود امکان است، حال آنکه آنچه خواجه نصیر (۶۷۲) در تلخیص المَحْصَل آورده، نظر فوق نظر فلاسفه و متکلمان متأخر می باشد و متکلمان قدیم (که اگر مؤلف کتاب اوائل در قرن چهارم می زیسته، متکلم قدیم محسوب می شود) معتقد بودند مناط حاجت ممکن به علت، حادث بودن آن است.

ترتیب عرضه مطالب در کتاب الیاقوت همان ترتیب عرضه مطالب مَحْصَل افکار المتقدمین، المتأخرین فخر رازی (م ۶۰۶) است. مؤلف بعضی مطالب رازی را پذیرفته و بعضی را رد کرده، و این نشان می دهد که به احتمال قوی تألیف الیاقوت بعد از المَحْصَل است. گاه فخر رازی و مؤلف الیاقوت در مسأله خاصی توارد دارند، مثلاً هر دو به تعریف «موجود» طبق رای حکماء نیز متکلمان اعتراض کرده و انگشت نهاده اند.

در مورد نام مؤلف، گرچه مصحح نتوانسته به نتیجه قطعی برسد، ولی اینکه ابراهیم نوبختی مذکور در کتاب النقص (تألیف شده در حدود ۵۶۰ق) مؤلف این کتاب باشد، بعید نیست. به هر حال ابراهیم نامی از خاندان نوبخت ممکن است مؤلف این کتاب باشد،

روایاتی که دلالت بر آن موضوع می کند به بحث از آن مسأله پرداخته و مصادر و مآخذ آن مبحث را از امهات کتابهای فلسفی و عرفانی مطرح کرده است.

بعضی از مباحث این کتاب را به صورت فهرستوار از نکته ۶۵۸ هزار و یک نکته (ج ۱، ص ۴۴۱) نقل می کنیم:

بدان که مبحث نفس ناطقه انسانی قلب و قطب جمیع مباحث حکمیه، و محور تمام مسائل علوم عقلیه و نقلیه، و اساس همه خیرات و سعادات است. و معرفت آن اشرف معارف است. در معرفت نفس چند امر از اصول و امهات است؛ از آن جمله: الف: مغایرت نفس با مزاج، ب: مغایرت نفس با بدن، ج: تجرد برزخی نفس ناطقه، د: تجرد عقلانی آن، ه: فوق تجرد بودن نفس، و: جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا بودن آن و سعة وجودی پیدا کردن به وسیله کسب معارف، ز: اتحاد مدرک و مدرک و ادراک، ح: اتحاد نفس با عقل فعال (مفیض صور) و فنای در آن، ط: علم و عمل جوهر و انسان سازند: جزاء عین علم و عمل است، یا: هر عملی صورتی برزخی دارد که بر صاحبش ظاهر می شود، یب: تکامل برزخی نفس، یج: سعادت و شقاوت نفس. و دهها مسأله دیگر از قبیل کیفیت کثرت در ملائکه و عقول، ریشه یابی مباحث اصلی حکمت متعالیه در کتابهای عرفانی، قصیده تائیه بنبوع الحیاة در ۴۲۶ بیت، معنای ظهور اولیاء الله در مواضع متعدد در زمان واحد، نترسیدن از مرگ، حقیقت رؤیا، معنی عرش.

در همه این مباحث آمیخته ای از قرآن و عرفان و برهان یا شرع و عقل و کشف را مطرح کرده و مطابقت و وحدت آنها را بیان نموده است.

احمد عابدی

\* الیاقوت فی علم الکلام. ابواسحاق ابراهیم بن نوبخت. تحقیق علی اکبر ضیائی. (قم، کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۳ق).

کتاب الیاقوت از کتب مشهور کلامی شیعه است که از راه شرح علامه حلی (م ۷۲۶ق) بر آن (انوار الملکوت فی شرح الیاقوت) شناخته می شد. علامه حلی در مقدمه شرح می نویسد: «قد ضیف شیخنا الاقدم... ابواسحاق ابراهیم بن نوبخت... مختصراً سماه الیاقوت». مرحوم عباس اقبال در کتاب خاندان نوبختی تألیف الیاقوت را به سال ۳۴۰ قمری نوشته و دلائلی له این نظر آورده است، اما مرحوم محمد قزوینی بحق اظهار نظر نموده که روش تألیف ابواسحاق بن نوبخت (مؤلف) نشان می دهد که نزدیک عصر علامه حلی (قرن هفتم) می زیسته است.

ولی نه لزوماً ابواسحاق ابن نوبخت مشهور. ضمناً می‌دانیم که انتساب به جد و حتی جد خیلی دور در انساب مرسوم بوده است. چاپ مستقل کتاب الیاقوت که بر اساس دو نسخه (مورخ ۷۳۳ق، ۷۵۴ق) صورت گرفته، از لحاظ آشنایی با یکی از آثار کلامی قدیمی شیعه (گرچه نه آن چنانکه تصور می‌شد خیلی قدیمی) مغتنم است. توفیق ناشر و مصصح را خواهانیم.

علیرضا ذکاوتی قراگزلو



\* المقدمات من کتاب نص النصوص فی شرح الفصوص. شیخ سیدحیدر آملی. به اهتمام هنری کوربین و عثمان یحیی. با دو مقدمه عربی و فرانسوی. (تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۷).

یکی از شارحان

مشهور ابن عربی، سید حیدر آملی عارف شیعی است که ما پیشتر کتاب جامع الاسرار او را معرفی کرده ایم. (آینه پژوهش، شماره ۳). سید حیدر آملی با گوشه چشمی که به سه شارح مهم ابن عربی پیش از خودش (مؤیدالدین خجندی - جندی - عبدالرزاق کاشانی و داود قیصری) داشته است، شرح

**المقدمات**  
**من کتاب نص النصوص**  
**فی شرح الفصوص**  
**شیخ سید حیدر آملی**

خود را می‌آغازد و مدعی است شرح او به سه شرح پیش همان مزیت را دارد که قرآن بر تورات و انجیل و زبور (۱۷) و مدعی است که پیش از دیدن شرح فصوص و بدون خواندن آن نزد استادش، اسرار آن را کشف کرده است (۵۲۸).

کتابی که در دست داریم، مقدمات شرح فصوص است؛ یعنی همچنان که قیصری بر شرح فصوص خویش مقدمه‌ای نوشته که خود استقلالی دارد و در مباحث وجود قدمی به پیش بوده، سید حیدر نیز با نگاشتن این مقدمه استقلال مواضع خود را در بعضی مسائل مهم از ابن عربی و شارحان سنی او باز نموده است. از جمله در مسأله مهم خاتمیت مطلقه ولایت (که ابن عربی آن را مخصوص عیسی می‌داند) و خاتمیت مقیده ولایت (که ابن عربی آن را مخصوص خودش می‌داند)، نظر سید حیدر با ابن عربی کاملاً مغایر است. او از مؤیدالدین خجندی نقل می‌کند خاتم ولایت مطلقه علی - علیه السلام - و از عبدالرزاق کاشانی نقل می‌کند که خاتم ولایت مقیده مهدی [عج] است و با استدلال و تقریب و استحساناتی به این

نتیجه می‌رسد که از راه نقل و عقل و کشف، دعوی ابن عربی باطل است (۲۳۰) و اینکه ابن عربی از راه خواب، خاتمیت مقیده ولایت را اثبات نموده، درست نیست. زیرا برای دیگری (یعنی مهدی [عج]) در بیداری ثابت می‌شود. (۲۳۸) و نیز بر تعصب قیصری در این معنا می‌تازد و می‌گوید: این با ادعای عدم تعصب ابن عربی نمی‌سازد. (۲۳۹).

البته سید حیدر آملی خود نیز در استناد به خواب و در دعوی الهام گرفتن و ارتباط با عالم بالا دست کمی از ابن عربی ندارد (۲۵۸ و ۵۳۶...) و البته خوابهای ابن عربی را هم تأیید می‌کند و همه جا فصوص را کتاب پیغمبر می‌داند. زیرا به ادعای ابن عربی پیغمبر در خواب این کتاب را بدو داده است، و سید حیدر نیز این ادعا را پذیرفته و می‌گوید همان نسبتی که قرآن با فصوص دارد، تفسیر قرآن سید حیدر آملی (طبق مشرب ابن عربی) با نص النصوص دارد. (ر. ک: مقدمه هانری کوربین، صفحه هفت). اما معلوم نیست سید حیدر چرا گاهی خواب ابن عربی را حجت می‌شمارد و گاهی اضغاث و احلام می‌انگارد؟

اما کتاب سید حیدر سرشار است از تأویلات و توجیهاات شگفتی که پیش درآمد حدوفیه و شیخیه و غلات جدید است. مثلاً سیدحیدر برای عدد نوزده قداستی قائل است و از اینکه نگهبانان جهنم نوزده نفرند و حروف «بسم الله الرحمن الرحيم» نوزده است دلیل می‌آورد که کل عوالم مادی و معنوی باید نوزده تا باشد؛ به این ترتیب:

- ۱- ب، عقل اول، حقیقت محمدیه
- ۲- س، نفس کلیه، آدم
- ۳- م، عرش یا فلک نهم، نوح
- ۴- الف، کرسی یا فلک هشتم، ابراهیم
- ۵- ل، فلک هفتم، زحل، داود
- ۶- لام، فلک ششم، مشتری، موسی
- ۷- ه، فلک پنجم، مریخ، عیسی
- ۸- الف، فلک چهارم، شمس، علی
- ۹- ل، فلک سوم، زهره، حسن
- ۱۰- ر، فلک دوم، عطارد، حسین
- ۱۱- ح، فلک اول، قمر، سجاد
- ۱۲- م، کره ناز، باقر
- ۱۳- ن، کره هوا، جعفر
- ۱۴- الف، کره آب، کاظم
- ۱۵- ل، کره ارض، رضا
- ۱۶- ر، جمادات، جواد

۱۷- ح، نباتات، نقی

۱۸- ی، حیوانات، عسکری

۱۹- م، انسان، مهدی که جامع کل و مرجع کل است (۳۱۰-)

(۳۱۴)

بدین گونه جمع هفت نبی و دوازده ولی، هفت سیاره و دوازده برج، می شود نوزده. لذا نوزده عددی مقدس است. از طرف دیگر خداوند عالم را در شش روز آفریده که با توجه به مراتب ثلاث (جبروت، ملکوت و ملک) می شود هجده و با انسان می شود نوزده!

جالب این است که توجه کنیم نقطویه (پیروان محمود پسیخانی، متوفی ۸۳۱ق) نیز عدد نوزده را مقدس می دانستند و پس از آنها بابیه و بهائیه بر ویژگی عدد نوزده (برابر «واحد» در حساب جمل) تأکید ورزیدند.

سید حیدر اصرار دارد که نسبت خرقه تصوف را به حضرت علی-ع- و اولاد او برساند (۲۱۹-۲۲۴) که مسلماً از نظر تاریخ این انتساب مخدوش است. بر عصمت پیغمبر تأکید خاصی دارد و این روایت را که در جنگ بدر پیغمبر مایل بود اسیر و فدیہ گرفته شود و عمر نظر به کشتن می داد و آیه در تأیید عمر آمد، رد می کند و می گوید آنکه به گرفتن اسیر و فدیہ نظر دارد ابوبکر بود نه پیغمبر. (۲۳۳). و جالب اینکه خجندی و تلمسانی دو تن از شارحان سنی ابن عربی نیز روایت را به همین گونه آورده اند. (۲۳۱). همچنین بر اینکه علی- علیه السلام- منحصرأ وارث معنوی پیغمبر بوده تأکید می ورزد. (۴۹۵). او به گمان خودش کوشیده است جز از آنچه مسلم می داند و معلوم است سخن نگوید: «انی لا اقول بعناية الله الا الواقع المطابق، لان كل ما ليس بمطابق ولا واقع، ليس يعلم ولا معلوم». (۱۸)

مطالعه آثار سیدحیدر به عنوان حلقه ای در ارتباط تشیع و تصوف و پیش درآمد علمای عارف مشرب متأخر جالب است، اما پذیرفتن تطبیقها و توجیه های او سلیقه های خاصی را می طلبد که البته همیشه کمابیش چنان سلیقه هایی پیدا می شود و البته اختلاف مشربها به قول خود سیدحیدر را می توان به خاطر تقابل اسماء جلالیه و جمالیه و مظاهر و مجالی آنها دانست که از آله این تقابل و ارتفاع این تضاد غیر ممکن است. (۳۵).

با نقل کلمه یکی از عرفا، که خود سیدحیدر نقل کرده، گفتار را به پایان می بریم: «الا لایلعین بک اختلاف العبارات و لایغلبنک تنوع الاشارات، فانه اذا بعثر ما فی القبور و حصل ما فی الصدور و حضر البشر فی عرصة الله تعالی يوم القيامة، لعل من كل الف، تسع مائة و تسع و تسعين ينبعثون من اجداثهم و هم قتلی بسیوف

العبارات... غفلوا عن المعانی فضیعوا المبانی». (۳۵).

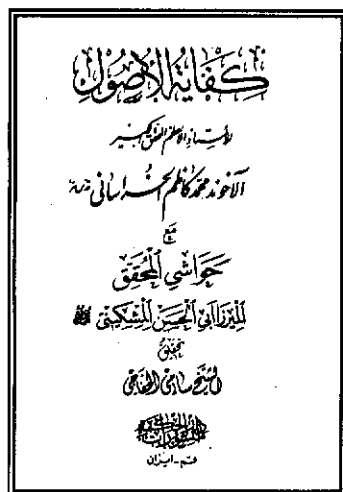
علیرضا ذکاتوی قراگزلو

\* کفایة الاصول با حواشی مرحوم مشکینی. تحقیق شیخ سامی

خفاجی. (قم، دارالحکمة، ۱۴۱۳). ج ۱، ۶۲۱ص، وزیری.

اصول فقه شیعی یکی

از دقیقترین رشته های معارف اسلامی است، به طوری که مباحث الفاظ آن به فلسفه تحلیل زبانی تنه می زند و مباحث عقلی آن در دقت نظر با فلسفه مشاء و حکمت متعالیه برابری می کند. این علم محصول چند قرن تلاشهای طاقتفرسای فقیهان و محققان طراز اول تشیع است. و امروز که صحبت



از تحول و تخصصی شدن فقه است، باید هر حرکتی منطبق با مبانی عمیق این علم باشد. زیرا در مذهب اهل بیت عصمت- صلوات الله علیهم- راهی برای استخراج احکام الهی جز استفاده از منابع معتبر فقهی و عملی ساختن قوانین و روشهای علم اصول فقه وجود ندارد.

با ظهور میرزای قمی و شیخ محمدحسین اصفهانی- صاحب الفصول الغریبه- و شیخ اعظم انصاری- شکر الله مساعیهم الجمیلة و کثر امثالهم- این علم رو به گسترش و فزونی، و بلکه تورم نهاد. مرحوم آقا نجفی قوجانی می گوید:

«درس میرزا حبیب الله رشتی را اگرچه ندیده بودیم لکن شنیده ایم که دوره اصول برحسب تدریس آن مرحوم ششصدسال طول می کشیده!! حال ترا بخدا این طور درسها بدرسد کسی می خورد؟! شاگرد و استاد علاوه بر عمر خدادادی از که پانصدسال قرض کند که دوره اصول را تمام کند؟ پیغمبر اکرم- صلی الله علیه وآله- که در ظرف بیست و سه سال اصول و فروع و عقاید و اخلاق بتمام شعبها و دقایقها بیان نمود و شاگردها نیز خوب فهمیده بودند. ما عمرها باید در اصول فقط بمانیم و بجایی نرسیم». (سیاحت شرق یا زندگینامه آقانجفی قوجانی، ص ۱۸۴).

در این اثناء که بشدت ضرورت تهذیب و تلخیص این علم احساس می شد، مرحوم آخوند محمدکاظم خراسانی به انجام این مهم دست زد و برای آنکه عمر طلاب در «قیل و قال» تلف نگردد در

درسهای خود به خلاصه کردن علم اصول روی آورد و لذا مرحوم آقاجنی در کتاب سابق الذکر می‌گوید به دوستانم می‌گفتم: «درس غیر آخوند رفتن تضييع عمر است». و همین تلخیص و حذف مطالب غیر ضروری در نوشته‌های مرحوم آخوند نیز عملی شد و کفایة الاصول بدین منظور نوشته شد.

ولی این خلاصه‌نویسی مرحوم آخوند که در همه نوشته‌های ایشان مشهود است - از اغلاق و اجمال مبرا نیست. معروف است که شخصی صاحب کفایه را در خواب دید، آخوند به او فرمود: من بیست سال در وقت شما صرفه جویی کردم. علم اصولی را که باید در بیست و چندسال بخوانید در کتابی خلاصه کردم که در دو سال می‌خوانید. وی در پاسخ گفت ولی الان نیز باید حداقل بیست سال وقت صرف در فهم این کتاب بنمایم.

موجز بودن کفایة الاصول، در عین عمیق بودن، موجب شده که عالمان زیادی به نوشتن شرح، تعلیقه و حاشیه بر آن روی آورند. از برخی از شرح‌هایی که پیش‌تری ارزش ندارند بگذریم، حواشی مرحوم قوچانی، شیخ محمدحسین اصفهانی، ایروانی، هر کدام دارای ارزش و جایگاهی رفیع می‌باشند. در این میان حواشی محقق بزرگ میرزا ابوالحسن مشکینی صدرنشین بوده و به سبب دقت زیاد در تفهیم درست مطالب کفایه مورد توجه و اقبال همگان می‌باشد؛ اما برخی از حواشی دیگر کفایه تنها به قشرو گروه خاصی اختصاص داشته و هر کسی که به دنبال فهم کفایه است نمی‌تواند از آنها استفاده کند.

مرحوم مشکینی گرچه کمتر از یکسال درست مرحوم آخوند خراسانی را درک کرده است، ولی چندین سال به درس شیخ علی قوچانی - که از برجسته‌ترین شاگردان صاحب کفایه است - حاضر شد و مکرراً در حواشی خود می‌گوید: «استاد این عبارت را اینگونه بیان کرد».

مهمترین ویژگی حواشی مرحوم مشکینی - پس از دقت نظر و قدرت استدلال کم‌نظیر آن - در منظم و منسجم بودن مباحث آن است، به طوری که در هر بحثی که وارد می‌شود ابتدا به ذکر چند مقدمه که در فهم مطلب نقش کلیدی دارند می‌پردازد و سپس با دسته‌بندی کردن مطالب و ایجاد نظم و ترتیب منطقی بین مباحث، یک نوع انسجام فکری به خواننده خود می‌دهد و او را از تشویش فکری و سردرگمی مطلب می‌رهاند و این چیزی است که در میان عالمان بزرگ کمتر سراغ داریم. در بیشتر مباحث حواشی مشکینی با این جملات مواجه می‌شویم: «الابد فی شرح العبارة من بیان امور، الاول ... الثاني ... الثالث ...».

دقت نظر مرحوم مشکینی در این حواشی به قدری است که کمتر مدرس کفایه‌ای را می‌شناسیم که از کلام او استفاده نکرده

باشد، بلکه با مقابله برخی از معروفترین شرح‌های کفایه معلوم گردید که چقدر آنها از این حواشی بهره برده‌اند و بلکه گاهی عین عبارتهای مشکینی را در کتابهای خود آورده‌اند؛ بدون آنکه یادی از صاحب آن بنمایند. ضمناً باید متذکر شد که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، که حوزه‌های علمیه بشدت از کمبود کتابهای علمی مورد نیاز رنج می‌بردند، اکثر قریب به اتفاق طلاب جوان در تحصیل کفایة الاصول حواشی مشکینی را بهترین و سهل‌التناول‌ترین کتاب خود می‌دانستند.

برخی از تعلیقه‌های کفایه تنها به ذکر نقطه نظریات خود پرداخته و در واقع به نقد و بررسی کلام آخوند بسنده کرده‌اند و بعضی از شرح‌ها بر عکس تنها به شرح عبارت و پیدا کردن مرجع ضمیر همت گمارده‌اند، اما مرحوم مشکینی جمع بین‌الحسینین کرده است: هم به شرح عبارت می‌پردازد - البته تنها در مواقع لازم و ضروری - و هم به نقد و بررسی مباحث کتاب. و لذا این کتاب هم برای شاگرد مفید است و هم بر استاد.

حواشی مرحوم مشکینی قبلاً همراه با متن کفایه به صورت سنگی چاپ شده بود و اکنون این کتاب گرانقدر توسط آقای شیخ سامی خفاجی تصحیح و با حروفچینی زیبایی چاپ شده است. مصحح متن کتاب را بر اساس کفایة تصحیح شده مؤسسه آل البیت و نیز کفایه تصحیح شده دفتر نشر اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین) تصحیح کرده و آزمایای هر دو بخوبی بهره گرفته است. و برای تصحیح حواشی مشکینی گرچه هیچ نسخه خطی در اختیار نداشته است، ولی از دو نسخه چاپی آن کاملاً و به نحو مطلوبی استفاده کرده است.

در جلد اول کتاب پس از مقدمه‌ای که به زندگینامه آخوند خراسانی و اشاره‌ای کوتاه به صاحب حاشیه (مرحوم مشکینی) و روش تحقیق کتاب اختصاص دارد، از ابتدای کفایه تا پایان بحث مقدمه واجب را به همراه حواشی مشکینی در بردارد.

مصحح برای تصحیح کتاب و ضبط بهترین نص و استخراج منابع و اقوال از مصادر اصلی آنها زحمت زیاد کشیده است. توفیق وی را برای تصحیح و نشر هر چه زودتر سایر مجلدات کتاب از خدای بزرگ خواهانم.

احمد عابدی

\* اهل البیت فی آية التطهير: دراسة و تحليل. السيد جعفر مرتضی‌العاملی. (بیروت، دارالامیر للثقافة والعلوم، ۱۴۱۳).

۲۵۵ص، وزیری.

پیامبر(ص) پس از نزول آیه تطهیر به مدت شش ماه

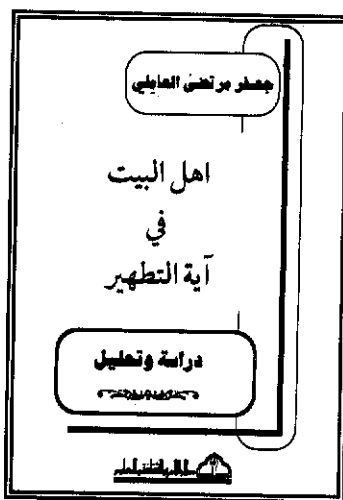
از بخش اول با نگاهی به تعبیر «اهل البیت» در قرآن، به دیدگاههای مختلف دربارهٔ این تعبیر را در سوره احزاب و آیه تطهیر گزارش کرده است. (۱۷-۲۷). در فصل دوم با عنوان «تفسیر پیامبر از آیه تطهیر» جایگاه تفسیر پیامبر (ص) از قرآن را نموده اند و آنگاه اصرار پیامبر را بر اینکه «اهل البیت» در این آیه، رسول الله، علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) هستند نشان داده و راز این اصرار را بازگفته است. سپس بر تواتر حدیث تاکید کرده و منابع انبوه جریان نزول آیه را برشمرده است.

در فصل سوم از تفسیر آیه سخن گفته و با روشن ساختن معنای دقیق «اهل البیت» از نگاه واژه شناسان به استواری سیاق آیه اشاره کرده و دربارهٔ اراده در آیه بتفصیل بحث کرده است. (۲۹-۵۴).

چنانکه می دانیم در آغاز آیه سخن از زنان رسول الله (ص) است و در پایان آن از تطهیر اهل البیت از رجس سخن رفته است. این چگونگی برخی را بر این پندار راه برده است که سیاق آیه با این باور که ذیل آیه دربارهٔ اهل البیت (ع) است نمی سازد. مؤلف در فصل چهارم به نقد و بررسی این ادعا پرداخته است. وی در آغاز از چگونگی «سیاق» سخن می گوید و آنگاه در کنار «سیاق» از «التفاف» نیز به عنوان یکی از شیوه های بیانی قرآن و مظاهر آن در کتاب الهی بحث کرده و نشان داده است که بر فرض ظهور سیاق را در آنچه دیگران پنداشته اند بپذیریم. دست برداشتن از این ظهور به لحاظ قراین و دلایل فراوانی - که آنها را نیز برشمره اند- الزامی است. آنگاه دیدگاههای کسانی را که آیه را ویژه زنان پیامبر می دانند، آورده و با نقد و بررسی هوشمندانه بی پایگی آنها را روشن ساخته است. در پایان نگاهی است به احتمالات دیگر در چگونگی پایان آیه و انسجام آن با صد آیه که مؤلف به نقد و رد آنها نیز اشاره کرده است.

در فصل پایانی این بخش، چگونگی نزول آیه تطهیر گزارش شده و با تکیه به متن آیه نشان داده شده است که زنان پیامبر نمی توانند مصداقی از مفهوم آیه باشند. آنگاه بانگاهی ظریف به حوادث صدر اسلام روشن شده است که این دیدگاه بسیار متأخر است، و گرنه در اوج کشاکشهای سیاسی باید فراوان از این نظر بهره گرفته شده و بیشتر از هر کسی باید ام المؤمنین عایشه از آن بهره می گرفت (۱۱۵-۱۱۳). موضع ام سلمه دربارهٔ نزول آیه در برابر تبلیغات گسترده امویان در این فصل گزارش شده، و نیز سخن عایشه. آنگاه به گونه ای استطرادی کلام عایشه در اینکه موضعش در مقابل علی (ع) تقدیر الهی بوده است و ... مؤلف به نقش این اندیشه در حوادث تاریخی اسلام اشاره می کند و مصادر و منابع بسیاری برای خواننده ارائه می کند که قطعاً در بازشناسی حوادث صدر اسلام سودمند تواند بود. (۱۲۱-۱۱۵). در بخش دوم ابتدا به نقد و نقض دلایل و توجیهاات کسانی پرداخته

یا؟ در نماز بر آستانه خانه فاطمه (ع) می ایستاد و ندا در می داد: الصلاة یا اهل البیت ... بدین سان پیامبر اختصاص آیه تطهیر به «اهل البیت» را رقم زد،



و با تفسیر دقیق آیه، قولاً و عملاً، نشان داد که مصداق این آیت الهی «اصحاب کساء» هستند و نه جز آنها. مفهوم دقیق این کلام الهی، گو اینکه بر رواق تاریخ نقش بست و دهها روایت و اثر و گزارش تاریخی بر آن مهر تایید نهاد که برخی از عالمان، گزارشهای مربوط به آن را متواتر دانستند (تفحات اللاهوت، ص ۸۵)

و برخی دیگر بر گستردگی شگرف آن تاکید کرده و نقلها را افزون از شمارش معرفی کردند (شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۰؛ تاویل الآیات الظاهرة، ج ۲، ص ۴۵۶) و بالاخره بعضی از عالمان، اجماع مفسران و نقل گستردهٔ جمهور مفسران عامه را بر آن عرضه کردند (نهج الحق، ص ۱۷۳)، با این همه اندک نبودند کسانی که چون تابش آفتاب را بر نمی تابیدند، در مقابل پرتو سپیده گشای آن خیره سری کرده، با چنگ انداختن به پندارهای واهی در مقابل این تفسیر از آیه ایستادند تا مگر اندکی از تابش فروغ حق را جلو گیرند. آورده اند که عکرمه، مفسر تابعی (م ۱۰۷ق) در بازارها فریاد می زد که: این آیه دربارهٔ زنان پیامبر است و نه دربارهٔ اصحاب کساء. (اسباب النزول واحدی، ص ۳۵۶؛ الکلمة الغراء فی تفصیل الزهراء، ص ۲۰۸، چاپ شده با الفصول المهمة فی تالیف الامه. برای آگاهی از چگونگی مواضع عکرمه، نیز نگاه کنید به کتاب اخیر.)

عالمان، مفسران و متفکران از دیرباز در جهت دفاع از حریم حق دربارهٔ این آیه بحثهای بسیار بنیادی و ارجمندی سامان داده و برخی از آنان آثار مستقلی در این باره نگاشته اند که این بنده پاره ای از آنها را در مقامی دیگر یاد کرده ام (المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحار الانوار، مقدمه، ص ۵۳، پانوش شماره ۵۶).

علامه سید جعفر مرتضی عاملی در ادامه پژوهشها و بررسیهای عالمان به تفسیر و تبیین دقیق آیه قرآن همت گماشته و کتابی ازجمند با عنوان اهل البیت فی آیه التطهیر سامان داده است که اکنون با نگاهی گذرا آن را می شناسانیم. کتاب در دو بخش کلی تدوین یافته است که هر کدام از بخشها دارای فصولی است. مؤلف محقق در فصل اول

که افزون بر زنان پیامبر، «علی (ع) و فاطمه (س) و حسنین (ع)» مصداق آیه دانسته اند،! پس از آن دلایل کسانی را آورده است که افزون بر اصحاب کساء، زنان پیامبر را نیز مصداق آیه دانسته اند و سپس در پرتو دلایل نقلی و عقلی بی‌پایگی آنها را روشن کرده است. در نهایت، سخن از دیدگاههایی است که باید از آنها با عنوان «دیدگاههایی بر باد» یاد کرد که اهل بیت، بنی هاشم هستند و... مؤلف به آنها نیز پرداخته و نقد کرده است.

«اهل البیت فی آیه التّطهیر» کتابی است خواندنی و سودمند. مؤلف، گستردگی تتبع و نگاه دقیق تاریخی و نقد و بررسیهای عالمانه را به هم آمیخته و اثری کارآمد و ارجمند سامان داده است.

محمدعلی مهدوی راد

\* منطق ۱. احد فرامرز قراملکی. (انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۲).

منطق فن تفکر صحیح است. قوانینی که با مراعات آن ذهن از افتادن در بیراهه‌ها و خطای در اندیشه مصون می‌ماند. لذا منطق را «خطا سنج اندیشه» نیز نامیده‌اند. از زمان ارسطو، که مدون این علم

است، تا عصر حاضر، این علم مانند سایر معارف بشری دستخوش تغییر و تحول گشته و سیستمهای مختلف منطقی ابداع و طرح گشته است.

کتاب فوق که به سبک منطق دو بخشی در ۳ مجلد منتشر خواهد شد با اهداف کلی: آشنایی با سیستم منطقی که حکمای مسلمان با اقتباس از حکمای یونانی آن

را ایجاد نموده‌اند و فراگیری قواعد عام اندیشه و چگونگی ممارست در کاربرد آنها به نحوی که در اقامه استدلال‌های معتبر منطقی توانایی ایجاد شود و دست‌یابی به راههای صحیح موصل به چیستی اشیاء و همچنین به منظور شناخت راههای وقوع خطا در اندیشه و نحوه مصون بودن از آن، با ساختار کلّ زیر تدوین گشته است:

۱- شناسایی اجزای منطق: در کتاب فوق تحت عنوان منطق چیست؟ در ۳ بخش از جلد اول این مسئله مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

۲- مبحث الفاظ: این مبحث که در منطق نه بخشی به صورت

بسیار مختصر و به عنوان مقدمه‌ای در کتاب العبارة (قضایا) مطرح شده است در منطق دو بخشی به دلیل اینکه زبان انعکاس ذهن است و در موارد بسیاری از انتقال‌های ذهنی و در مقام تفکر، الفاظ به جای مفاهیم استفاده می‌شوند، بحث از الفاظ و بیان احکام و اقسام آن اهمیت خاصی پیدا نموده و به عنوان مدخلی بر دانش منطق و همه مباحث آن تلقی می‌گردد. در این کتاب نیز در طی ۲ بخش از جلد اول به این مباحث پرداخته شده است.

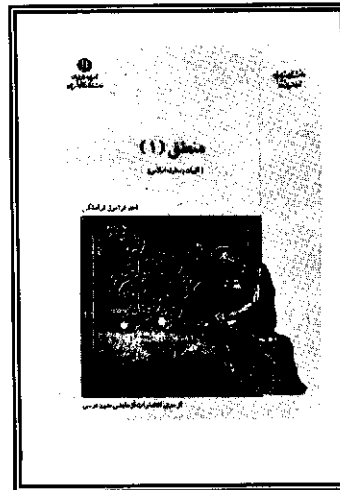
۳- ایساغوجی یا کلیات خمس: این مبحث را که فرفوروس صوری به منزله مدخلی بر منطق تدوین نموده است و در منطق دو بخشی به عنوان مقدمه‌ای بر «منطق تعریف» تلقی می‌گردد، ۲ بخش از جلد نخست کتاب را به خود اختصاص داده است.

۴- تعریف (حدود): این مبحث که در منطق دو بخشی استقلال یافته و یکی از دو محور اساسی دانش منطق گردیده است در طی دو بخش از جلد نخست این کتاب ارائه گردیده است. در این کتاب علاوه بر ذکر چیستی، اقسام، ضوابط و شرایط منطقی تعریف، به ذکر قوانین کلی منطقی تعریف نزد حکمای مسلمان و همچنین مواضع عمده لغزش در تعریف پرداخته شده و با آوردن نمونه‌هایی از مغالطات رایج در تعریف به جهت کاربردی آن تأکید شده است.

۵- قضایا: در این مبحث که به عنوان مقدمه‌ای برای «منطق استدلال» تلقی می‌گردد به بحث از قضیه، اقسام اولیه و ثانویه آن، احکام قضایا و نسبت بین قضایا و همچنین قضایای موجهه پرداخته می‌شود. در ۴ بخش از جلد نخست کتاب فوق این مبحث طرح گردیده است با توجه به این نکته که بحث از جهت و قضایای موجهه در منطق نه بخشی به طور پراکنده و در ضمن سایر مباحث آورده شده است و در این نوشتار مباحث آشنایی با چیستی قضایای موجهه، اقسام، احکام و قواعد استنتاجی آنها در حدّ اجمالی و به نحو مستقل و منسجم تحت عنوان منطق موجهات در جلد دوم ارائه گردیده است.

۶- قیاس: در این مبحث روشهای سه گانه استدلال (قیاس، استقراء، تمثیل) مورد بررسی قرار می‌گیرند. البته مباحثی که در کتب متداول منطق به نام احکام قضایا نامیده می‌شود در این نوشتار تحت عنوان استدلال می‌باشد (همان گونه که مرحوم مظفر نامیده است). به عنوان بخشی از «منطق استدلال» در آخرین فصل جلد اول آمده است و بحث از روشهای سه گانه استدلال نیز در مجلد دوم طرح گشته است.

۷- مبحث صناعات خمس: این مبحث به عنوان منطق مادی تلقی می‌گردد و لذا به صورت مستقل در ضمیمه منطق صوری مورد بحث قرار می‌گیرد.



۸- مبحث احوال علوم: این مبحث که در آن به بحث از تعریف، مساله، موضوع، مبادی و روش علوم پرداخته می شود در واقع علم شناسی قدماست و در منطق نه بخشی در میان مسائل مربوط به صناعت برهان مورد بررسی قرار می گرفت اما در منطق دویبخشی به دلیل متمایز بودن هويت آن از هويت منطق صوری، استقلال یافته و به عنوان منطق علوم به صورت ضمیمه ای مطرح می گردد.

آشنایی اجمالی با دو بخش اخیر در جلد سوم این نوشتار مورد بحث قرار گرفته است.

منطق متداول در فرهنگ اسلامی ما، منطق ارسطویی است؛ به این معنا که در واقع منطق ما شرح و بسط و تفصیل منطقی است که ارسطو مدون آن بوده و همچنین منطق ما بر مبانی متافیزیک ارسطویی مبتنی است. به همین دلیل با منطق «جدید»، که فرگه آلمانی مدون آن است، در تخالف زیاد است. اگر چه منطق جدید از این جهت که منطق قیاسی است، مانند منطق ارسطویی است، ولی به دلیل اینکه بر مبانی خاصی متکی است، در مسائل خود از منطق ارسطو فاصله گرفته است. عدم توجه به این نکته موجب خلط مباحث و کجفهمی هر دو نظام منطقی می گردد. در کتاب فوق ضمن اینکه به این نکته توجه شده است، اما از آنجا که بر اساس مبانی منطق و متافیزیک ارسطو نگاشته شده، بر همان مبانی تأکید شده و تنها به ارائه منطق ارسطویی پرداخته و از تطبیقهای ساده انگارانه اجتناب شده است. و در عین حال در ارائه آن مطالب، ابتکارات مهمی صورت گرفته است.

یکی از مهمترین ویژگیهای این کتاب بیان و تأکید بر تمایز منطق دویبخشی و منطق نه بخشی و منطق التقاطی و نشان دادن اهمیت و تاثیر و نقش این تمایز در ارائه مطالب منطق است. البته مؤلف در مقاله ای مستقل تحت عنوان «اشارات سرآغاز منطق دویبخشی» به اهمیت و تاثیر این تمایز در ضمن بیان و توضیح سه شیوه فوق در منطق نگاری پرداخته اند. این کتاب خود بر اساس منطق دویبخشی نگاشته شده است و بر آن تأکید دارد. چون در منطق دویبخشی علاوه بر دقت فراوان در ارائه مطالب و روشن شدن جایگاه هر مبحث منطقی و زدودن بسیاری از مسائل فلسفی و فرامنطقی آمیخته با منطق نه بخشی، هويت صوری بودن منطق، بیش از منطق نه بخشی، نشان داده می شود. لذا در این کتاب از التقاط این دو شیوه خودداری شده است. چرا که منطق التقاطی در واقع محصول عدم توجه به تفاوت و تمایز این دو منطق (منطق دویبخشی و منطق نه بخشی) و آمیختن این دو شیوه می باشد.

ویژگی دیگر این کتاب، توجه و تأکید بر جنبه مهارتی منطق

و ویژگی دیگر این کتاب، بیان شیوا و ساده و در عین حال دقیق و مستحکم مطالب است. چنانچه خود مؤلف در مقدمه کتاب (ص ۱۴) به این مطلب چنین اشاره نموده اند:

«منطق نگاری در عصر ما از مشکل زبان نیز برخوردار است. از طرفی زبان متداول در کتب منطقی آکنده از اصطلاحات فلسفی-منطقی است که آشنایی با آنها از مبتدیان انتظار نمی رود. از طرف دیگر طرح مباحث فلسفی یا فرامنطقی در کتب منطقی بر پیچیدگی زبان نیز افزوده است. علاوه بر این عدم استفاده از مثالهای متعدد و بسنده کردن به چند مثال فرومایه و ملال آور، مباحث منطقی را به شکل انتزاعی درآورده است. پیراستن منطق از مباحث فلسفی و فرامنطقی و آراستن آن به مثالهای متعدد و کاربرد، انگیزه اصلی در نگارش حاضر می باشد. به نظر ما زبانی که در منطق نگاری به کار گرفته می شود، باید از طرفی ساده و قابل فهم باشد به گونه ای که محتاج آشنایی زیاد با مفاهیم فلسفی-منطقی نباشد و از طرف دیگر دقت و استحکام منطقی سخن فدای سهولت در بیان نشود.»

سکینه سلمان ماهینی



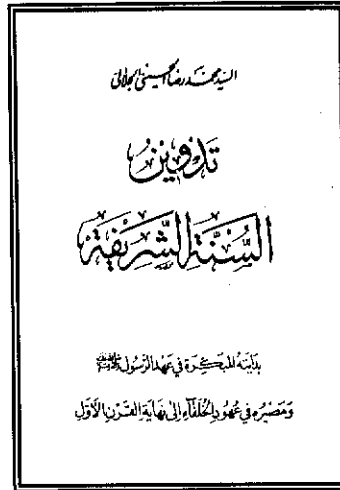
\* تدوین السنة الشریفه. السيد محمدرضا الحسينی الجلالی. (قم، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳). ۷۰۴ص، ویری.

سنت، دومین منبع شناخت اسلام و اصیلترین، محکمترین، و شاخصترین راهنمای آیین الهی پس از قرآن است. خداوند بزرگ که پیامبرش را برای هدایت مردم و زدایش جهل و گسترش دانش برانگیخت و سرلوحه پیامش را با «قرائت» و «قلم» آذین بست، مسئولیت تبیین و تفسیر «آیین نامه» مکتبش، یعنی قرآن را بدو سپرد و فرمود: و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهیم و لعلمهم یتفکرون. (النحل/۴۴).

این آیه و دهها آیه دیگر نشانگر جایگاه بلند سنت در شناخت اسلام و استخراج احکام الهی است. (بنگرید به: الاصول العامة للفقہ المقارن، سیدمحمدتقی حکم، ص ۱۱۹ به بعد؛ المعجم



المفهرس لالفاظ احادیث بحار الانوار. مقدمه، ص ۱۲ به بعد، به قلم نگارنده؛ حجیة السنة، عبدالغنی، عبدالخالق، ص ۲۹۱ به بعد). رسول الله-ص- بر کتابت، نشر و گسترش سنت تاکید می‌ورزید و کاتبان، ناشران و مبلغان را می‌ستود و بدانها دعا می‌کرد. صحابیان نیز بسیاری بر این شیوه می‌رفتند و نقل و ثبت



و ضبط حدیث را لازم می‌شمردند، اما پس از پیامبر بر سنت و چگونگی ضبط و ثبت آن حوادثی رفت و آن حوادث پی آمدهایی داشت که بازگفتن و نشان دادن ابعادش، حقایق بسیاری از تاریخ صدر اسلام را روشن خواهد ساخت.

دانشمند سختکوش حضرت آقای سید محمدرضا حسینی جلالی در کتاب ارجمند تدوین السنه الشریفه و با عنوان توضیحی «بدايته المبكرة في عهد الرسول ومصيره في عهد الخلفاء الى نهاية القرن الاول» به تحلیل و بررسی این موضوع پرداخته است. مؤلف محقق پس از مقدمه‌ای که در آن چگونگی تدوین کتاب و چشم انداز کلی آن را بازگفته است، در بخش اول به جواز تدوین و کتابت حدیث پرداخته و دلایل معتقدان به این دیدگاه را عرضه کرده است. در فصل اول از کتابت در عرف عقلا سخن رفته و نگارش و ثبت و ضبط مظهری از تمدن نشان داده شده و بر این نکته تاکید رفته است که آیینی چون اسلام که «قلم» و «قرائت» را در سرلوحه تعالیمش می‌نهد، نمی‌تواند بدین حقیقت بی‌توجه باشد. در فصل دوم سنت پیامبر در ابعاد سه گانه اش (تقریر، فعل و قول)، ضرورت کتابت و نشر حدیث گزارش شده و نمونه‌های روشن کتاب حدیث در حیات پیامبر(ص) گزارش شده است. در فصل سوم از اجماع اهل بیت-ع- بر ضرورت تدوین سخن رفته است و در آغاز آن بتفصیل و دقت از حجیت اجماع اهل بیت-ع- بحث شده است. در این بخش نصوص بسیاری که نشانگر اهتمام امامان-ع- به تدوین حدیث است گزارش شده و برخی از آثار تدوین شده به وسیله آن بزرگواران و اصحابشان شمرده شده است.

مؤلف پس از این بحث دقیق، که مستند است بر منابع بسیار و برخاسته است از تبعی ارجمند و کارآمد، به نتیجه گیری از پژوهش پرداخته و نشان داده است که عالمان امت و صحابیان و امامان-ع- به

پیروی از رسول الله-ص- حدیث را می‌نوشتند و ثبت و ضبط می‌کردند. پس منع از کتابت بر چه پایه ای استوار بوده است؟ و این اندیشه از چه آبخووری بهره می‌گرفته است؟ این مطلب موضوع بحث بخش دوم کتاب است.

بخش دوم در شش فصل تدوین یافته است: در مقدمه بحث آغاز منع تدوین حدیث بررسی شده است. آنگاه چرایی این منع و دلایلی که عالمان اهل سنت برای توجیه این جریان تراشیده اند نقد شده است. محدثان عامه در اولین گام در جهت توجیه جریان منع تدوین حدیث به اخباری از رسول الله استناد می‌کنند. مؤلف محقق در فصل اول این بحث، احادیث یاد شده را-که همه مرفوعه اند- با نقد عالمانه در پرتو معیارهای حدیث شناسی از حجیت انداخته و نشان داده است که هیچکدام از آنها صدورشان روشن نیست. بدین سان پندار مبنای شرعی تدوین حدیث یکسره تباہ است و توجیه گران باید مستسکی دیگر بتراشند؛ که چنین کرده اند.

توجیه گران این حرکت گفته اند مانعان در هراس بودند که چون احادیث کتابت شود، با قرآن در آمیزد و زمینه های تحریف را به وجود می‌آورد. در فصل دوم این پندار نقد و نقض شده است. آنان نغمه ای دیگر ساز کرده و گفته اند قداست عظیم و مکانت والای قرآن باعث شد که آنان از کتابت حدیث جلو گیرند تا مردم با توجه یافتن به حدیث قرآن را رها نکنند! در این فصل به مناسبتی از اعجاب خلیفه دوم در مقابل تورات و آهنگ نقل و ضبط آن، و برخورد شدید پیامبر با وی، که در متون حدیثی به احادیث «تهوک» مشهور شده و خودباختگی صحابیان داعیه دار!! در مقابل فرهنگ توراتی و اسرائیلی محرفانه، یاد شده است. و نیز به مناسبت از کلام معجزه آسای رسول الله یاد کرده است که فرمود: بزودی کسی که بر جایگاه قدرت تکیه زده، فریاد برخواهد آورد که: کتاب خداوند در میان ماست، حلالش را بگیرید و حرامش را رها کنید. هان مردم [به این پندارهای واهی گوش فراندهید و بدانید که] آنچه را پیامبر حرام کند، همانند محرمات الهی است. (مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۱۳۱ سنن بیهقی، ج ۹، ص ۴۳۱؛ دلائل النبوة، ج ۱، ص ۲۵ و ...)

محدثان اهل سنت در صحت این حدیث تردید روا نداشته اند و بیهقی آن را جزء معجزات و پیشگوییهای پیامبر یاد کرده است. (دلائل النبوة، پیشگفته). از این روی در توجیه محتوای آن به تکاپوی شگفتی افتاده اند. مؤلف نشان داده است که پیامبر اکرم در آینه جهان نما و زمان نما، حرکتهای فرهنگ ستیزانه پس از خود را می‌دیده است و از این رو بر آنچه واقع می‌شد، اشاره کرده است. وی در این بخش چگونگی تحلیل و دیدگاههای محدثان عامه را درباره آن

کتاب آمده است، با نقد و بررسی جریانها یکدیگر نیاز به پژوهشهای مفصلی دارد. در مقدمه مجموعه عظیم «المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحار الانوار» نیز این بحث آمده است. آن بحث را از آغاز تا «کتاب اربعه»، این بنده نوشته ام و از «کتاب اربعه تا بحار الانوار» را دوست سختکوش فاضلم حضرت حاج شیخ احمد عابدی. بحث جناب عابدی از بحار الانوار، از جمله معدود بحثهای دقیق و استوار درباره آن کتاب ارجمند است.

محمدعلی مهدوی راد



\* المعجم الموضوعی لآبواب الوسائل و المستدرک. مصطفی پاینده. تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، (۱۳۷۱). ۲۲۸ص، وزیری.

تفصیل و سائیل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، که اکنون به نام اختصاری «وسائل الشیعة» مشهور است، از منابع مهم و گرانقدر

فرهنگ اسلامی است و قرنهایست که مدار تحقیق و تفحص پژوهش و استنباط و اجتهاد است. این مجموعه عظیم و گرانقدر، ۳۵۸۶۸ حدیث را در ابواب مختلف فقه در خود جای داده و مستند است به منابع بسیار و مصادر فراوانی که در مقدمه و ضمن کتاب از آنها و چگونگی اسناد و طرق آنها بحث شده است.

## المعجم الموضوعی

لآبواب الوسائل و المستدرک

تألیف: مصطفی پاینده



(وسائل الشیعة، ج ۱، مقدمه، ص ۹۱ به بعد؛ ج ۳، مقدمه از چاپ مؤسسه آل البیت-ع- لاحیاء التراث.) وسائل الشیعة بر پایه کتب اربعه و دیگر منابعی است که شیخ حرّ عاملی-ره- بدانها اعتماد کرده است. پس از قرنها، محدث سختکوش، مرحوم میرزا حسین نوری-ره- دامن همت به کمر زد و آنچه را مرحوم حرّ عاملی از قلم انداخته بود و یا به دلیل دست نیافتن به آنها و یا انگیزه های دیگر، در وسائل الشیعه نیامده بوده است، جمع و تدوین کرد و با عنوان مستدرک الوسائل و مستطب المسائل نشر داد که اکنون به نام اختصاری «مستدرک الوسائل» مشهور است. این دو مجموعه از مهمترین منابع فرهنگ اسلامی و کارآمدترین مجموعه حدیثی شیعه است که هیچ پژوهنده ای در سامان بخشیدن به پژوهشها از مراجعه بدانها بی نیاز نیست.

روایت آورده و نقد و نقض کرده و حق را نمایانده است. مؤلف در ادامه بحث به توجیحات دیگر نیز می پردازد و با نقد و رد آنها روشن می کند که جریان منع تدوین پیشتر و بیشتر از هر چیزی در جهت جلوگیری از نشر فضایل اهل بیت و روشن شدن جایگاه علی بن ابی طالب-ع- بوده است. به دیگر سخن، آنان که با حرکتی سریع در آستانه رحلت پیامبر، علی-ع- را از صحنه سیاست حذف کردند، بزودی متوجه شدند که حضور فرهنگی و در فرهنگ او نیز غیر قابل تحمل است؛ پس به حذف آن نیز همت گماشتند، و این ماجرا پیامدهایی داشت که یکی از تنبہ آفرین ترین فصول تاریخ اسلام را تشکیل می دهد. این بنده نیز در مقامی به این نکته پرداخته ام و تقریر هوشمندانه فقید علم و تحقیق استاد محمدتقی شریعتی-رضوان الله علیه- را نیز در این باره یاد کرده ام. (یادنامه استاد محمدتقی شریعتی، ص ۴۸۷؛ المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحار الانوار، مقدمه، ص ۲۴-۲۳).

نویسنده سختکوش کتاب پس از این دو بخش، در ضمن دو فصل دیگر که، به گونه ملحقیات کتاب آمده است، ابتدا به منع نقل و روایت حدیث پرداخته و نشان داده است که مانعان نه تنها از کتابت حدیث جلو گرفتند، که از نقل و نشر آن نیز مانع شدند. و این نکته نیز نشانگر واهی بودن توجیحات عالمان و محدثان اهل سنت منع در کتابت حدیث است. در فصل دوم از آثار منع تدوین سخن گفته و نشر و گسترش احادیث موضوعه، اختلاف در نقلها و تشکیک در احادیث، دور ساختن اهل البیت-ع- از صحنه فرهنگ و سیاست و اجتماع، جدا شدن مسلمانان از آنان را از جمله آثار منع تدوین یاد کرده اند و در ضمن تحلیل مطالب یاد شده، حقایق بسیاری از تاریخ اسلام را عرضه کرده اند.

آنچه را استاد آورده اند، همه دقیق است و بمورد. اما باید یاد کنم که آثار منع تدوین حدیث در اینها خلاصه نمی شود. این بنده افزون بر آنچه یاد شد، در مقامی، از ظهور و بروز اسرائیلیات و نشر و گسترش آن، تحریف دین و شکل گیری فرهنگی ناهمگون با اسلام اصیل در ابعاد مختلف فقهی، کلامی، تفسیر و... شکل گیری مذهب رای و قیاس، جهل مسلمان از ژرفای دین و احکام اسلامی و... را نیز یاد کرده ام که تفصیل و تبیین مسائل یاد شده و ارائه نمونه های آن از جمله قصه های پر غصه تاریخ فرهنگ اسلامی است. المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحار الانوار (پیشگفته) به هر حال کتاب جناب جلالی به پندارم برای اولین بار تدوین حدیث را در محدوده قرن اول با این دقت نظر و وسواس علمی و اشراف بر متون و استاد و پژوهشهای متأخران به بررسی کشیده است. باید یادآوری کنم که جریان تدوین حدیث در شیعه، که بخشی از آن در این

در مواردی که موضوع حالت ترکیبی داشته، اما آوردن جزئی از آن برای رساندن موضوع بسنده دانسته شده است، به همان جزء اکتفاء شده است. مانند اصالة الاستصحاب، قاعده لاجرح که در «الف» و «ح» آمده‌اند. یادآوری کردیم که عناوین و موضوعاتی اکنون بهای پژوهشگران مطرح است که در عناوین ابواب این دو کتاب نیست و روایات این موضوعات در جایهای متعدد پراکنده است. این گونه موضوعات، استخراج شده و روایات آنها نشان داده شده است. مثلاً: «الاستخبارات با شش عنوان فرعی، السياسة الخارجية، که به عناوین متعددی ارجاع داده شده است، العدالة الاجتماعية، که به «التساوی» ارجاع داده شده است با شش عنوان فرعی. و چنین است عناوینی مانند: الإمامة و الولاية، الحكومة الحسب، بیت المال و ... مؤلف در تنظیم عناوین این گونه موضوعات از مباحث حضرت امام خمینی - رضوان الله علیه - در ولایت فقیه، موسوعه گرانقدر و بی مانند در اسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه از فقیه عالیقدر، و کتاب سودمند معالم الحكومة الاسلامیه و ... بهره برده است.

از جمله برجستگی این فهرست که در کارآمدی آن نقش بسزایی دارد، اشاره به علل و حکمتهای مذکور در روایات است. مثلاً علت تحریم خمر، ذیل واژه «خمر»، حکمت تشریع زکات در ذیل آن واژه و ... آمده است. مسائل مرتبط به هم نیز در این فهرست با سیستم ارجاع به گونه‌ای شایسته آمده است. در مثل بسیاری از مسائل «الدم» در ابواب دیگر آمده است: حرمت، نجاست، و فروش آن. این مطالب ذیل همان واژه فهرست می‌شود و در پیشدید پژوهشگر آنبوه روایات و احادیث مرتبط به یک موضوع نهاده می‌شود. مؤلف چنان که در آغاز یاد کردیم در ابتدای کتاب ذیل «تصنیف موضوعات الكتاب» موضوعات مرتبط به هم را آورده است که پژوهشگران با در نگرستن در آن موضوعات به مطلوب خود در محدوده‌ای وسیعتر دست یابد.

در پایان یادآوری کنم که در کتاب اندک اشتباهات چاپی هم راه یافته است. در صحنه ۱۰۸، سطر ۴، السياسة الخارجية ← الفكر آمده است که درست آن ← الکفر است. در ص ۵۱، س ۱۹، تقبیل الحجج الاسود نادرست و تقبیل الحجر الاسود درست است. در ص ۱۰۲، س ۲۲، سوء الخلق ← الاستار غلط و ← الخلق درست است.

محمدعلی مهدوی راد

مجموعه احادیث در این دو کتاب بر اساس ابواب فقه تنظیم شده است، از طهارت تا دیات. با این همه روایات بسیاری نشانگر موضوعاتی در مواردی یاد شده است که دست یافتن به آنها آسان نیست. افزون بر این روایاتی را نیز توان یافت که در ذیل عناوین مشخص نیامده‌اند، بالاخره این نکته نیز مهم و یادکردنی است که این تبویب و تفصیلهای بر مبنای ابواب فقهی شکل گرفته در قرنهای بسیار گذشته است و اکنون عناوین جدید فراوانی در پیشدید است که باید روایات و مستنداتش در میان احادیث همان ابواب جستجو شود. این اثر کوشیده است با توجه به آنچه یاد شده، عناوین ابواب دو کتاب پیشگفته را بر اساس موضوعات با افزونیهایی و به ترتیب الفبا تنظیم کند.

عناوین کلی معجم بدین قرار است: النجاسة و الطهارة، العبادات و آدابها، النظافة و الصحة، شئون الاسره، الانتاج و مصادره، التوزيع و العلاقات الاقتصادية، الاستهلاك و الحاجات الجسدية، الايقاعات و الالتزامات، تصرفات الحكومة و مصادرها المالية، آفات النظام الاسلامی، مواضع الاخلاق الحمیده. ذیل این عناوین کلی، عناوین فرعی بسیاری آمده است، اما در متن معجم تمام عناوین در هم شده و به گونه الفبائی ارائه شده است. در مثل ذیل «الانتاج و مصادره»، احياء الموات، الارض، الغايه، الغرس و ... آمده است که هر کدام را با نظام یاد شده باید در جای الفبایی خود یافت: احياء الموات را در «الف» و ...

تنظیم کلید واژه‌های بر اساس هیئت کلمه هاست. پس باید «الاخلاص» را در الف، «لاضرر» را در «ص»، «الاحتکار» را در «الف» و ... جستجو کرد. مدخلهای فرعی کلید واژه‌های اصلی ذیل همان عناوین آمده است. مثلاً: الائمة: خلافتهم للرسول، انکارهم، قتل سابهم، عرض الاعمال عليهم و ... الحسب: الاقرار عند الحسب، حبس المديون، السجن المؤبد للزانی، حبس المختلس و ... عناوین مرکب به همان صورت مصطلح آمده است؛ مانند السبق و الرمایه، رد المظالم، که اولی در حرف (س) و دوم در حرف (ر) آمده است.

اگر مدخلی رایج بوده، اما احتمال مراجعه بدان از راه اصطلاح دیگر نیز وجود داشته است، اصطلاح رایج یا رایجتر آمده و دیگری به آن ارجاع داده شده است. مانند «الاسکار» به «المسکر» ارجاع داده شده است. مؤلف کوشیده است در این فهرست عناوین و موضوعاتی را فهرست کند که مورد نیاز پژوهشگر خواهد بود. بنابراین «ارض» را در مواردی مثل «احیاء» و «تطهیر» محور قرار داده که در این موارد «ارض» موضوعیت دارد، اما در غصب نه، زیرا متعلق غصب حق و مال دیگران و این گسترده تر از زمین ملکی و ... است. بنابراین در این موارد واژه غصب محور قرار گرفته است.